

مسعود شجاعی طباطبایی از سفرش به برزیل می گوید

داوری کاریکاتور در سرزمین حرفه‌ای‌ها

طیبه تجربی



را از تأسیس سایت جهانی و موفق «ایران کارتون» در اختیار آنها گذاشتیم؛ بدین جهت این عزیزان به نوعی خودشان را مدیون ما می دانستند و می گفتند: سایت «ایران کارتون» پدر سایت «برزیل کارتون» است. حدود سه ماه قبل، از من به طور رسمی دعوت شد که به عنوان داور در سی و نهمین دوره مسابقه‌ای با عنوان «پیراسیکابا» شرکت کنم.

کفتیان: سی و نهمین دوره؟! پس کاریکاتور در برزیل باید قدمت بسیاری داشته باشد!

شجاعی: همینطور است. کاریکاتور در برزیل بسیار حرفه‌ای و جالفتاده است. برزیل پنجمین

کفتیان: آقای شجاعی، رسیدن به خیر! شنیدیم که برای داوری مسابقات کاریکاتور به برزیل رفته بودید.

شجاعی: بله؛ داوری دو مسابقه پیروسیکابا و بل هوریزنته.

کفتیان: انتخاب شما به عنوان داور بیانگر آن است که آنها، مسعود شجاعی طباطبایی و آثارش را به خوبی می شناسند. درباره پیشینه این آشنایی بگویید.

شجاعی: زمینه آشنایی بیشترم با هنرمندان برزیلی از دو سال قبل، یعنی هنگام تأسیس سایت «برزیل کارتون» ایجاد شد. آن هنگام تمام تجربه‌های خود

کاریکاتور جزء جدانشدنی از زندگی اوست و این زبان بین‌المللی را در هر کجای این کره خاکی که بتواند به کار می گیرد؛ برای انتقال باورها و هویت ایرانی، و ارتباط با هنرمندان دیگر کشورها، می گوید: «ما کاریکاتوریست‌ها، بدون شرحیم.» مسعود شجاعی طباطبایی - مدیر مسوول نشریه تخصصی کیهان کاریکاتور - به راستی همین گونه است؛ صداقت، سادگی، صمیمیت و عشق به کار را می توان از چهره‌اش خواند و کارهایش بیانگر شخصیت این هنرمند هستند. برگزاری دوسالانه‌های کاریکاتور و داوری مسابقات بین‌المللی کاریکاتور در داخل و خارج کشور نمونه‌هایی از تلاش‌های اویند و بیانگر جدیتش برای استمرار این گونه ارتباطات در سطح جهان. وی به تازگی از سفری به برزیل بازگشته است که شرح آن را از او می خواهیم و می خوانید.

کشور دنیا از نظر تعداد روزنامه‌ها، مجلات و سایر نشریات است و کاریکاتور در این کشور جایگاه ممتاز و ویژه‌ای دارد. پیراسیکابا شهری است که صبغه فرهنگی دارد و معروف است. برگزاری سی و نهمین دوره مسابقه هم نشان دهنده این است که برزیلی‌ها در زمینه کاریکاتور و طنز خیلی پیشرو هستند و می‌توان گفت مسابقه‌ای به این قدمت در جهان نداریم.

کشیان: اقبال آنان به یک کاریکاتورست ایرانی برای داوری چنین مسابقه ممتازی حتماً رضایت بخش است.

شجاعی: این افتخار بزرگی برای من بود که به عنوان اولین ایرانی در سی و نهمین دوره این مسابقات حضور پیدا کنم؛ تا به حال هیچ هنرمندی به عنوان داور در برزیل قضاوت نکرده بود.

کشیان: شما داوری دو مسابقه را بر عهده داشتید. دومین داوری برای چه مسابقه‌ای بود؟

شجاعی: یک مسابقه بین المللی تحت عنوان «بل هوریزنته». مارسیولیچه - مسوول سایت «برزیل کارتون» - از من خواست اگر می‌توانم مدت اقامتم را در برزیل بیشتر کنم و داور این مسابقه هم باشم. قبول کردم؛ البته فاصله شهر «بل هوریزنته» از «پیراسیکابا» حتی با هواپیما خیلی زیاد است.

کشیان: دستاوردهای این سفر را در یک نگاه چه می‌دانید؟

شجاعی: حضورم در برزیل زمینه آشنایی بیشتر هنرمندان کاریکاتورست برزیلی با ایران شد. من هم علاقه مند بودم راجع به برزیل اطلاعاتی را کسب کنم، چون راجع به آمریکای لاتین اطلاعات ما آن طور که باید و شاید، کامل نبود. نزدیک به دو دهه است که کیهان کاریکاتور چاپ می‌شود و ما از کشورهای کوبا و آرژانتین اطلاعات خوبی به دست آورده‌ایم که ارائه شده است، اما اطلاعاتمان از برزیل محدود به همین سایت و از این قبیل بود. خوب، فرصت مغتنمی بود که من با هنرمندان بسیار بزرگ برزیلی از نزدیک آشنا شوم.

کشیان: مثلاً با چه کسانی؟

شجاعی: آقای زیرالدو. ایشان یک هنرمند نابغه در عرصه کاریکاتور برزیل است و شهرت او همانند موردیلو از آرژانتین یا سمپه از فرانسه است که غول‌های کاریکاتور دنیا به حساب می‌آیند. آقای زیرالدو کسی است که کاراکتر بتمن و سوپرمن را در

کشیان: آشنایی این هنرمند با کاریکاتور

و کاریکاتورست‌های ایران چقدر بود؟

شجاعی: متأسفانه هیچ. من مجموعه‌ای از آثارم را به شکل کتاب آماده کرده و ماکت آن را با خود برده بودم (این هم یکی از معضلات کاریکاتور ایران است که کاریکاتورست‌ها کتاب ندارند و ناشران هم - چه دولتی، چه خصوصی - به کارهای آنها توجه نمی‌کنند). آقای زیرالدو وقتی کارها را دید خیلی تعجب کرد و گفت: مگر در ایران کاریکاتورست هست؟ ما اعلام کردیم که حدود هزار کاریکاتورست در ایران داریم و سایت «ایران کارتون» را به او معرفی کردم که خیلی برایش جالب بود و بعد به ما گفت که به سایت مراجعه کرده و کارها را دیده است. او از آثار هنرمندان کاریکاتورست ایرانی خیلی خوشش آمده بود.

کشیان: مگر این هنرمندان از طریق سایت

با آثار هنرمندانمان آشنا نشده بود؟

شجاعی: خود آقای زیرالدو از طریق سایت معرفی شده بود و ما او را می‌شناختیم؛ مسوول سایت هم با من آشنا بود، اما آقای زیرالدو ما را نمی‌شناخت.

کشیان: لطفاً از جایگاه اجتماعی این

هنرمند در برزیل به اختصار بگویید.

شجاعی: او فرد بسیار معروف و ثروتمندی است که ثروتش را از طریق کاریکاتور به دست آورده

است؛ تیراژ کتاب‌ها بسیار بالاست و در ۲۲ کشور در حد میلیونی به چاپ می‌رسد. کتاب‌های آقای زیرالدو بین بچه‌ها خیلی طرفدار دارد؛ ناگفته نماند که او با رجال سیاسی و هنرمندان برزیل هم ارتباط خوبی دارد و همه می‌شناسندش.

کشیان: آقای

زیرالدو چند سال سابقه کار دارد؟

شجاعی: ۶۸ سال، اما هنوز چهره سیه چرده‌اش (برزیلی‌های اصیل این گونه‌اند) جوان است و فقط ابرو و موهایش سفید شده است. او از ۱۱ سالگی به

کاریکاتور روی کرده است.

کشیان: پس واقعاً نابغه است.

شجاعی: عرض کردم که نابغه است. یکی ویژگی دیگر این هنرمند را هم مایلیم بگوییم: هنرمندان معمولاً سخت می‌توانند با هنرمندان سرشناس ارتباط برقرار کنند، ولی آنجا من به سادگی با آقای زیرالدو آشنا شدم و دوستی صمیمانه‌ای هم بین ما

□ زمینه آشنایی بیشترم با
هنرمندان برزیلی از دو سال قبل،
یعنی هنگام تأسیس سایت «برزیل
کارتون» ایجاد شد. آن هنگام تمام
تجربه‌های خود را از تأسیس
سایت جهانی و موفق «ایران
کارتون» در اختیار آنها گذاشتیم.



امضای پروتکل با شهردار پیراسیکابا

برزیل طراحی کرده و آمریکایی‌ها از آنجا برداشت کرده‌اند؛ در واقع آمریکایی‌ها خودشان را وام‌دار او می‌دانند. آشنایی من با آقای زیرالدو به نظرم اتفاق بزرگی بود و اگر به من می‌گفتند که شما فقط و فقط دعوت شده‌ای که بیایم و آقای زیرالدو را ببینی فکر می‌کنم این سفر ارزشش را داشت.

برقرار شد.

کشیان: به موضوع جشنواره برگردیم؛ جشنواره‌های برزیل چه تفاوت‌ها یا شباهت‌هایی با سایر جشنواره‌ها داشت؟

شجاعی: شباهت‌های آن طنزآمیز است؛ آنجا هم مثل اینجا تا دقیقه ۹۰ هیچ چیزی سر جایش نیست، ولی به جهت گرافیکی، کیفیت اطلاع‌رسانی آنها بالاست. مادر ایران آن طور که باید، اطلاع‌رسانی نمی‌کنیم، اما آنجا در بیل بوردهای اصلی هر شهری می‌توان پوستر نمایشگاه را دید و بر بالن‌های نمایشگاه و محصولات متعددی از قبیل مجسمه، جاسوئیچی، تی شرت و هر چه که فکرش را بکنید تبلیغات نمایشگاه دیده می‌شود. اینها از یک جشنواره به معنای کاملش استفاده و واقعا حرفه‌ای برخورد می‌کنند.

کشیان: متولی برگزاری این نمایشگاه‌ها چه نهادی است؟

شجاعی: شهرداری‌های این دو شهر، بانی برگزاری این نمایشگاه‌ها بودند و بین ما و شهردار شهر پیراسیکا با تعامل خیلی خوبی هم ایجاد شد.

کشیان: کمی از فضای برگزاری نمایشگاه پیراسیکا با بریمان بگویید.

شجاعی: محل برگزاری نمایشگاه فضای چندهکتاری یک کارخانه قدیمی بود که از ۴۰ سال قبل به آن دست نزده بودند. تصورش را بکنید! یک کارخانه قدیمی، با دیوارهای آجری بلند و شیشه‌های شکسته، دودکش و از این قبیل، منتها سرسبز که با یک سری مجسمه‌های مدرن، فضایی خیلی زیبا و پست مدرن ایجاد کرده بودند؛ یک کار از آقای زیرالدو هم به ابعاد بیست در چهار آنجا بود که به مرور زمان از بین رفته بود؛ بدین خاطر یک پرینت از همان کار روی آن گذاشته بودند.

کشیان: آیا جز شما داور خارجی دیگری هم در جشنواره پیراسیکا بود؟

شجاعی: بله ۳ داور خارجی دیگر حضور داشتند. مسابقه خیلی جدی و

رسمی و برنامه ریزی شده برگزار شد. میان هنرمندانی که دعوت شده بودند خانمی به نام مارلین پوهلن از کشور آلمان بود که آرژانتینی الاصل است و دو نفر از فرانسه به نام‌های بریتو و ژرالد که البته آقای ژرالد کاریکاتورست نیست.

کشیان: کاریکاتورست نیست؟! پس آن جا چه کاری کرد؟

شجاعی: او شهردار شهری در فرانسه به نام «سنت ژوست لوماختل» است (البته شهر که نیست، تقریبا می‌شود گفت که یک روستایا شهرک است) این جا

هنرمند خیلی خوبی از ایران به نام «وحید جعفری» در بخش کاریکاتور چهاره سوم شد و به اهمیت این انتخاب وقتی می‌توان پی برد که بدانیم کاریکاتورست‌های برزیلی در زمینه کاریکاتور چهره در دنیا حرف اول را می‌زنند.



شجاعی و زیرالدو (کاریکاتورست معروف برزیلی)

به این خاطر معروف شده که آقای ژرالد به ابتکار خودش هر ساله مسابقه‌ای برگزار و برنده‌ها را به آنجا دعوت می‌کند. چون در آنجا هتلی وجود ندارد، مهمان‌ها در خانه مردم ساکن می‌شوند. جایزه آن هم جالب است!

کشیان: مگر جایزه چیست؟

شجاعی: یک گاو ماده است که همان جا ذبح می‌شود و گوشتش را بین ملت تقسیم می‌کنند. یعنی جایزه برنده را می‌دهند به مردم که بخورند! دنیای

کاریکاتور است دیگر!

کشیان: چه خنده‌دار! لابد هزینه میزبانی است. خوب، حضور یک داور غیر حرفه‌ای (که کاریکاتورست نیست) آیا لطمه‌ای به جشنواره با قدمت پیراسیکا با نمی‌زند؟

شجاعی: چرا، تنها این نیست. نگاه سیاسی هم متأسفانه به این نمایشگاه که یک نمایشگاه آرئیسیتیک و هنری بود، وجود داشت، طوری که حتی برزیلی‌ها شاکمی شده بودند و می‌گفتند شما کار ضعیف را انتخاب می‌کنید چون رنگ و بوی سیاسی موردنظرشان را دارد.

کشیان: موضوعیت این آثار برگزیده ضعیف چه بود؟

شجاعی: مثلاً آثار ضد ایران، ضد کاسترو و از این قبیل. آنها حتی مراعات حال ما را هم نمی‌کردند. من قبلاً یک بار با خانم پوهلن برخورد داشته‌ام.

کشیان: کجا؟

شجاعی: بنده دوبار برای مسابقات کاریکاتور به یونان رفته‌ام. اولین مسابقه کاریکاتور را در یونان من و کاریکاتورست پرتغالی به نام «آنتونیو آنتونیونس» برنامه ریزی کردیم و تجربیات خود را به آنها انتقال دادیم. پس از برگزاری این مسابقه، ما به عنوان بانی این کار شناخته شدیم. دفعه دوم که به آنجا دعوت شدیم مصادف با قضیه هولوکاست (فاجعه هولناک) شد. هر دو بار آنجا خیلی ما را تحویل گرفتند. اما تعدادی از روزنامه‌های یونانی وقتی فهمیدند که مسعود شجاعی از ایران مسوول این مسابقه است خیلی جنجال به پا کردند، از جمله روزنامه‌ای به نام «آکترویدیا»

کشیان: جوسازی سیاسی کردند؟

شجاعی: خنده دارتر از آن. گفتند شجاعی اصلاً کاریکاتورست نیست! حال آن که همین روزنامه بار اول حضورم در یونان کلی با من مصاحبه کرده بود و با

آب و تاب به این پرداخته بود که یک هنرمند بزرگ از ایران آمده است؛ کارهایم را چاپ کردند و مرا برای گرفتن عکس به جاهای مختلف بردند که لوکیشن پیدا کنند و چند صفحه را به مصاحبه اختصاص دادند، اما دفعه دوم منکر کاریکاتورست بودنم شدند که به آنها گفتم حرف اول شمارا قبول کنیم یا حرف الان را! این بار دوم من با همین خانم مارلین پوهلن بحث داشتم.

کشیان: بر سر قضیه هولوکاست؟

شجاعی: بله. داورها ۷ نفر بودند که توانستیم سر

این قضیه متقاعدشان کنیم. هر ۷ نفر به نفع ما نامه ای نوشتند که در همان نشریه یونانی چاپ شد ولی این خانم به اجبار گفت موافقم، چون دید که بقیه این مساله را قبول کرده اند، اما از ته دل موافق نبود.

کسیان: چه گفتید که متقاعد شدند؟

شجاعی: مادر مسابقه ای که با همین نام اعلام کرده بودیم دو نکته را به طور جدی مطرح کردیم. گفتیم مگر شما نمی گوید حد و مرزی برای آزادی بیان نیست، خب ما می گوئیم که نگران هولوکاست های معاصر در دنیا هستیم؛ مثل هولوکاست در فلسطین، گوانتانامو، عراق و... شما نمی توانید بگویید هولوکاست متعلق به شماست، به فرهنگ لغات مراجعه کنید؛ «اتمیک هولوکاست» هم داریم، یعنی یک فاجعه هولناک اتمی؛ بنابراین در جنگ دوم جهانی هم آمریکا هولوکاستی در هیروشیما و ناکازاکی به وجود آورد، پس هولوکاست به آمریکا هم مربوط می شود و این که ما راجع به هولوکاست صحبت نکنیم یک حرف کاملا غیرمنطقی است. نکته دوم که مطرح کردیم این بود: ما فرض بگیریم چنین اتفاقی افتاده است. مسبب آن که بوده؟ هیتلر،

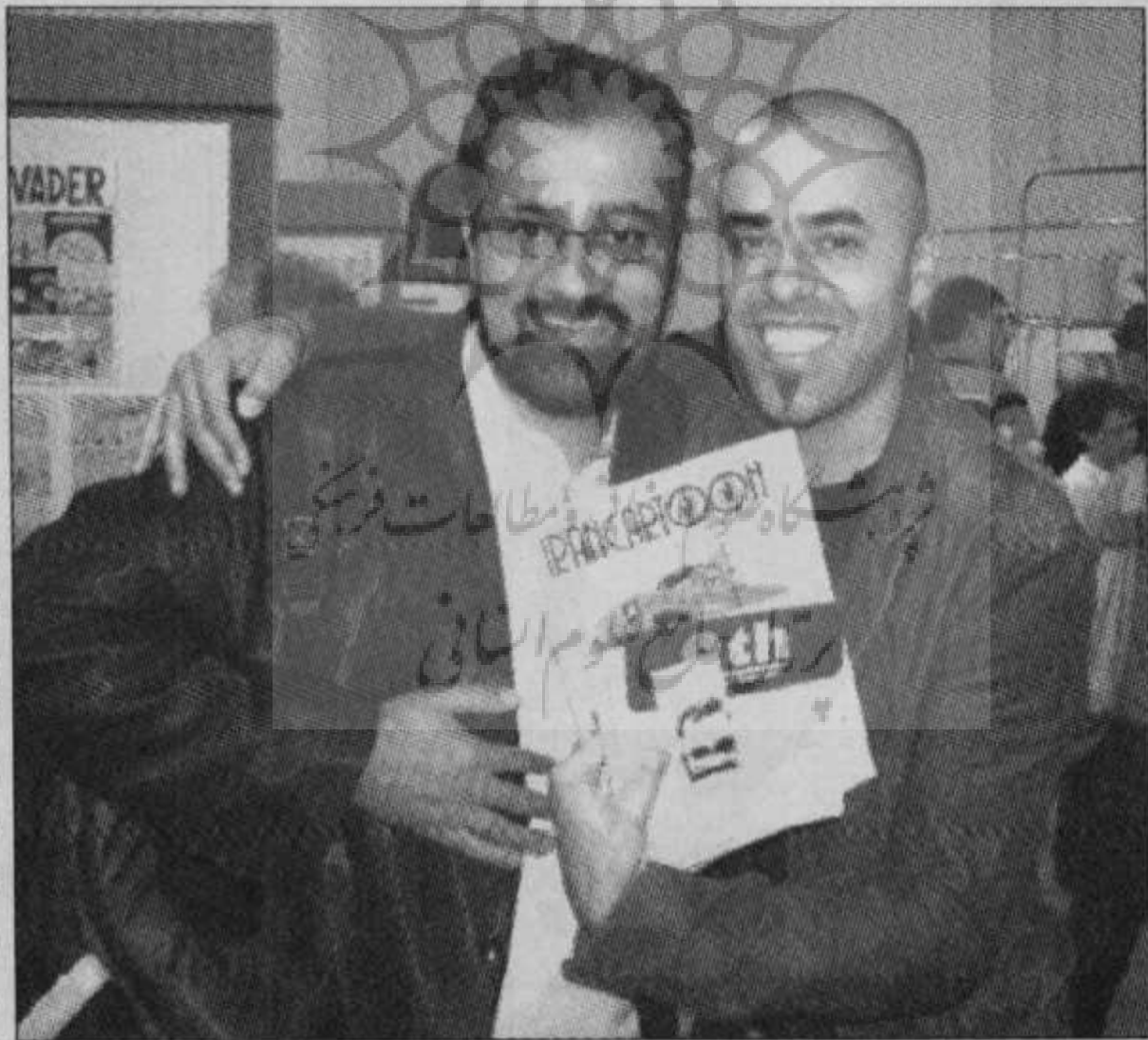
پس چرا تاوانش را باید مردم مظلوم و ستم دیده فلسطین بدهند؟ چرا باید مملکت آنها اشغال شود، به آنها حمله کنند و... آیا طرح این موضوعات، غیرمنطقی است؟ همه فکر کردند و گفتند: نه، هیچ اشکالی ندارد. گفتم: شما چهره مسیح را خیلی بد و توهین آمیز کار می کنید، ولی ما توهین نکردیم، بحثی تحت عنوان «یهودستیزی» را علیه ما شروع کرده اند، ما اصلا به یهودی ها کاری نداریم. آنها در کنار مسلمانان در ایران زندگی می کنند و نماینده هم در مجلس دارند. به هر حال، هر چه اینها گفتند ما پاسخی مستدل داشتیم و خوشبختانه توانستیم متقاعدشان کنیم.

کسیان: آیا این نگاه در برزیل

هم حاکم بود؟

شجاعی: داوران خارجی مسابقه پیراسیکابا چنین نگاهی داشتند و خوب، این سه نفر تا حدودی آرا را مشتت می کردند و اسامی برنده ها و نوع انتخاب به گونه ای سیاسی رقم می خورد، اما در بل هوریزته همه چیز برعکس بود. آقای ماریولیچه - مسوول سایت «برزیل کارتون» - که فرد بسیار زیرکی است، آنجا حضور داشت، آنها در آن مسابقه به من گفتند که حق دورای دارم و حتی حق «تو» هم دارم!

□ برزیلی ها افراد خوب و جالبی هستند و در مراسم اهدای جوایز از بالاترین مقام مسؤول تا پایین ترین شرکت می کنند، چون واقعا این جشنواره ها را جدی می گیرند.



کسیان: چرا؟ آیا سایر داوران به این مساله

معارض نشدند؟

شجاعی: خیر، چون این مسابقه اصلا داور خارجی نداشت و داوران داخلی هم که مخالفتی با این قضیه نداشتند. البته بعدا خواهم گفت که از چنین حقی برای انتخاب اثر یکی از هموطنانم به جهت بی شائبه بودن جایگاه ممتازش استفاده نکردم. من وقتی به نمایشگاه پیراسیکابا رفتم آنها از من خواستند مدت اقامتم را در برزیل بیشتر کنم

و به عنوان تنها داور خارجی به مسابقه «بل هوریزته» هم بروم. قبول کردم. هنرمندان برزیلی همچنین از من خواستند که زیرالدو را هم از طرف آنها به نمایشگاه دعوت کنم. همانطور که گفتم، رابطه دوستانه خوبی میان من و این هنرمند برقرار شده بود و دلیل این درخواست آن بود که زیرالدو به علت مشغله زیاد فرصت شرکت در این جشنواره را نداشت. آنها می خواستند که او در رودربایستی با من به آنجا بیاید. به هر حال، من به آقای زیرالدو این موضوع را گفتم و درست شب اهدای جوایز آقای زیرالدو از در وارد شد و همه را خوشحال و غافلگیر کرد. خودش می گفت به خاطر تو آمدم، ولی فقط صرفا بدین دلیل نبود و گویا اصلیتش به آن شهر برمی گشت. به هر حال با آمدن او خبرنگاران و روزنامه نگاران و متصدیان تلویزیون محلی به آنجا ریختند و محیط شلوغ تر هم شد. البته او وقتش محدود بود، به همین خاطر خیلی آنجا نماند. آنها برای داوری در این مسابقه خیلی به من احترام گذاردند. مرحله اول داوری در حالی انجام شد که روی تمام اسامی را پوشانده بودیم تا کشورهای

خاص مبنای انتخاب نباشند. وقتی رأی گیری انجام شد دیدیم همه برگزیدگان برزیلی اند. آنجا من از حق تویم! استفاده کردم و گفتم این اولین جشنواره بین المللی است که برگزار می کنید پس چنین نتایجی خوب نیست و بهتر است چند برگزیده خارجی هم داشته باشید. آنها این منطق را پذیرفتند و این بار اسامی برگزیدگان مرحله ماقبل نهایی را علنی کردیم که چند نفر امتیاز آوردند و خوشبختانه بین آنها هنرمند خیلی خوبی از ایران به نام «وحید جعفری» در بخش کاریکاتور چهره سوم شد و به اهمیت این انتخاب وقتی می توان پی برد که بدانیم کاریکاتوریست های برزیلی در

زمینه کاریکاتور چهره در دنیا حرف اول را می زنند. دو نفر هم از چین و کلمبیا انتخاب شدند.

کسیان: آیا انتخاب این هنرمند ایرانی با مسامحه نبود؟

شجاعی: خیر. ۲۰ کار تا مرحله نهایی آمده بود که ما روی آنها را باز کردیم و از میان آنها دو تا مربوط به آقای جعفری بود و این توانمندی بالای این هنرمند گمنام را نشان می دهد. به هر حال، از این ۲ کار هم یکی به مرحله سوم رسید و من هم در رأی گیری از

حق ۲ رأی استفاده نکردم که شائبه ای ایجاد نشود.

کجستان: از حواشی های جالب

جشنواره ها هم بگویند!

شجاعی: مهمترین آن علاقه مندی مردم به حضور در این جشنواره هاست. برزیلی ها افراد خوب و جالبی هستند و در مراسم اهدای جوایز از بالاترین مقام مسؤول تا پایین ترین شرکت می کنند، چون واقعا این جشنواره ها را جدی می گیرند. نکته جالب و بامزه ای هم در جشنواره دوم اتفاق افتاد که این بود. همان طور که گفتم، جمعیت زیادی در مراسم اهدای جوایز حضور داشتند. یک خانم مسن آمد و چون دید جا نیست، روی زمین نشست. من به خاطر فرهنگی که داریم و به حساب ایرانی گری، پاسلم و جایم را به آن خانم دادم و خودم روی زمین نشستم. وقتی آقای زیرالدو پشت میکروفون رفت و شروع به صحبت کرد، یکهو مرا روی زمین، میان جمعیت دید. او به زبان انگلیسی گفت: به به! مهمان دعوت کرده اید و او را روی زمین نشانده اید؛ این را به پرتهالی هم ترجمه کرد. همه خندیدند و دست زدند. بعد او از من دعوت کرد که بروم روی سن و کنار او بنشینم. آخر مراسم او کلی از کاریکاتور ایران تعریف کرد و من هم یک سری مجله و چند کتاب در این زمینه برده بودم که به او دادم.

کجستان: آیا شما آنجا مترجم داشتید؟

شجاعی: خیر. من به زبان فرانسه مسلط هستم و انگلیسی را هم تا حدودی آشنایم. برزیلی ها به زبان پرتغالی صحبت می کنند و چون زبان های فرانسه و پرتغالی خیلی نزدیک به هم هستند، هم تا حدودی صحبت آنها را می فهمیدم و هم کلماتی را به زبان آنها یاد گرفتم و نتیجه اش آن که اتفاق بامزه ای افتاد.

کجستان: چه اتفاقی؟

شجاعی: وقتی در مسابقه بل هوریزته به دعوت آقای زیرالدو روی سن رفتم او یکهو میکروفون را به دست من داد و گفت: تو هم صحبت کن! گفتم: به چه زبانی؟ گفت: پرتغالی. آن وقت من هر چه کلمه پرتغالی بلد بودم بی ربط کنار هم چیدم. ابتدا اعداد یک تا دوازده را به زبان پرتغالی گفتم: اونه، دو، تری، کواتر، سینکو و... دوزه، بعد دلی سو یوزو (غذا خوشمزه است)، تران کی لی یو (ساکت باشید! این جا فضا آرام است)، او گستاو و پروفسور زیرالدو (من آقای پروفسور زیرالدو را دوست دارم)، و جملاتی از قبیل من مردم برزیل را دوست دارم، فرهنگ برزیل نزدیک به ماست و... این ها هر چه من می گفتم تشویق می کردند و مراسم خیلی بامزه ای شد که به فضای کاریکاتور و اینها می خورد.

کجستان: مردم و هنرمندان برزیلی را

چگونه دیدید؟

شجاعی: مردم برزیل به لحاظ فرهنگی خیلی به ما نزدیک هستند و خیلی هم صمیمی اند. هنرمندان

برزیلی ها از یک جشنواره به معنای کاملش استفاده و واقعا حرفه ای برخورد می کنند. آنجا در بیلبوردهای اصلی هر شهری می توان پوستر نمایشگاه را دید و بر بالن های نمایشگاه و محصولات متعددی از قبیل مجسمه، جاسوئیچی، تی شرت و هر چه که فکرش را بکنید.

برزیلی هم توانمندی بالایی دارند، چون تقریباً همه آنها با نشریات و مطبوعات کار می کنند، در حالی که در ایران متأسفانه به واسطه کمبود روزنامه ها و نشریات و بهانه دادن به کاریکاتوریست ها به واسطه محدود بودن ستون های ثابت در روزنامه ها کاریکاتوریست ها بیشتر تمایل دارند آثارشان را به صورت نمایشگاهی برای جشنواره ها بفرستند؛ بدین خاطر تعداد کاریکاتوریست های ما زیاد است، اما کاریکاتوریست حرفه ای کم داریم، ولی آنجا کاریکاتوریست حرفه ای زیاد است که در جشنواره ها هم حضور موفقعی دارند و در ایران رقیب جدی ایرانی ها هستند. به طور کلی برزیل، ایران و چین در حال حاضر سه قطب کاریکاتور دنیایند و رقابت بین این سه کشور بالاست.

کجستان: آقای شجاعی! معمولاً طنز و

کاریکاتور در جوامعی قوت دارد که به لحاظ فرهنگی عمیق و به لحاظ اجتماعی با مسایل متعدد روبرو باشند. برزیل را در این راستا چگونه دیدید؟

شجاعی: مردم برزیل از سیاستمدار هایشان خیلی می نالند و می گویند ما سیاستمداران خوبی نداریم و برای همین می توانیم با این زبان سخن بگوییم و فعال باشیم؛ هر روز شاهدیم که سیاستمداری یک خرابکاری در زمینه مالی یا سیاسی و غیره می کند؛ لذا سوژه فراوان است! البته آنها به بچه ها هم خیلی توجه می کنند و مجلات مختص بچه ها یا ویژه نامه های داخل نشریات دیگر برای آنها در زمینه

کاریکاتور فراوان است. ناگفته نماند که آنجا کتاب خیلی گران است، حال نمی دانم به خاطر رعایت قوانین کپی رایت است یا علت دیگری دارد. به فرض یک کتاب سیاه و سفید ۲۰۰ صفحه ای حدود ۳۰ دلار است، برای همین مردم برزیل را بیشتر به عنوان روزنامه خوان و مجله خوان می شناسند، چون روزنامه ها و مجلات به واسطه چاپ آگهی قیمت مناسبی دارند. علت توجه و علاقه مردم برزیل را به طنز و کاریکاتور پرسیدید. خوب، دلیل دیگرش هم آن است که در برزیل فاصله طبقاتی زیاد است. شما آنجا آدمی را می بینید که جزیره دارد، ولی کنار آن حلی آبادها را هم می بینید.

کجستان: خوب، کسانی مثل آقای زیرالدو

که گفتید صاحب ثروت زیادی هست، چقدر می توانند به درد اقشار ضعیف پردازند؟

شجاعی: وظیفه یک کاریکاتوریست، روحیه بخشی و شاد کردن دل مردم است و آقای زیرالدو در این کار کاملاً موفق بوده است، اما اینکه آیا به طور مستقیم به مردم کمک مالی می کند یا نه، بی اطلاعم. ناگفته نماند که وی ثروتش را به سبب داشتن جزیره و امثالهم به دست نیاورده است. آنجا خیلی جدی مسایل کپی رایت و از این قبیل رعایت می شود و لذا هر کتاب یا مجله ای که با تیراژ بالا چاپ می شود سود زیادی را متوجه هنرمند می کند. این اتفاق را من در ژاپن هم شاهد بودم و طبق آماري که گرفتم از هر ۱۰ اثر و تمند ژاپنی، ۶ نفر در صنعت «مانگا» (کتاب های تصویری بدون شرح) هستند؛ یعنی کتاب هایی که ما اصطلاحاً «کمیک استریپ» می گوئیم. این کتاب ها برای تمام گروه های سنی در تیراژ میلیونی چاپ می شوند و در برزیل هم چنین وضعی هست؛ بنابراین هنرمندان وضعیت مالی خوبی دارند و اکثر آ دارای اتلیه هستند. به هر حال، همانطور که عرض کردم، کتاب های آقای زیرالدو در ۲۲ کشور دنیا چاپ و منتشر می شود و او کسی است که کاریکاتور برزیل مدیونش است؛ ناگفته نماند که شاخه کاری او بیشتر برای بچه هاست.

کجستان: ارتباط آینده کاریکاتوریست های

ایرانی و برزیلی را چگونه می بینید؟

شجاعی: ما می خواهیم آنها را غافلگیر کنیم و ویژه نامه ای تحت عنوان «برزیل» در خانه کاریکاتور دریاوریم. نکته جالب این که در این سفر پروتکلی بین ما و شهردار پیراسیکابا که بانی این مراسم بود امضا شد و امیدوارم از این به بعد ارتباط مستمر و یوبایی بین هنرمندان کاریکاتوریست ایرانی و برزیلی برقرار باشد. این پروتکل، رسمی و در چند نسخه است.

کجستان: تشکر می کنیم و موفقیت

بیشترتان را آرزو مندیم.